

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره پنجم - مرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۱

گونه‌شناسی مفهومی و تحلیل سبک‌شناسی قطعات خاقانی

(ص ۱۹۹-۲۲۰)

لیلی عباسی منتظری^۲، قدرت قاسمی پور^۳ (نویسنده مسئول)،

نصراله امامی^۴، محمدرضا صالحی مازندرانی^۵

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۸

چکیده

نظر به سیر تطوّر شعر پارسی در سده ششم هجری از سادگی به تکلفهای زبانی و ادبی از یکسو و غنای اندیشه و کلام خاقانی به عنوان یکی از شاعران صاحب سبک و شاخص این دوره از سوی دیگر، این پرسش کلیدی پیش می‌آید که آیا شعر خاقانی در قالبهای کمتر شناخته شده نظیر قطعه، به لحاظ ساختار و مضمون با سبک شخصی وی در سایر قالبهای شعری یکسان است یا خیر؟ ملاحظات علمی نشان میدهد که قالب قطعه در این عصر نخست با ظهور/نوری و پس از وی خاقانی به اوج استقلال گونه‌ای رسید و به تدریج به صورت یک قالب هنری در شعر این دوره انعکاس یافت؛ به گونه‌ای که اگرچه زبان قطعه تا حدودی محاوره‌ای و غیر رسمی است ولی در قطعات خاقانی در پاره‌ای از موارد میتوان ردّپای از تکلف و صنعت را مشاهده نمود که در نوع خود کم‌سابقه است و به عبارتی سبک شخصی سراینده به شمار میرود؛ از این رو در پژوهش حاضر پس از بررسی دقیق ۳۲۱ قطعه موجود در دیوان خاقانی (مطابق چاپ و تصحیح استاد سجادی) و دسته‌بندی موضوعی آنها به ۱۴ گونه مفهومی، بر آن هستیم تا سیمایی کلی از محتوا و ساختار این قطعات را ارائه و تحلیل کنیم.

کلمات کلیدی: خاقانی، قطعه، سبک، گونه‌شناسی موضوعی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (abasi.lili@yahoo.com)

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (gh.ghasemi@scu.ac.ir)

۴- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (nasemami@yahoo.com)

۵- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (mo.salehi@scu.ac.ir)

Conceptual Typology and Stylistics Analysis in Khaghani's Fragment

Leily Abbasi Montazeri¹, Ghodrat Ghasemipoor² (corresponding author)
Nasrollah Ememi³, Mouhammadreza Salehi Mazandarani⁴

Abstract

Regarding the evolution of Persian poetry in sixth century AH from simplicity toward lingual and literary difficulty, on the one hand, and the unique richness of Khaghani's philosophy and thought as one of the stylistic poets of this period, on the other hand, this key question arises as to whether or not Khaghani's poetry in less known forms such as fragment is similar in structure and content to his personal style in other poetic forms? Scientific observations reveal that the fragment form in this period was initially emerged by Anwari and after that peaked with independent type by Khaghani, and then gradually reflected in an artistic form in the poetry of this period; so that although the language used in fragment was somewhat vernacular and informal, but in Khaghani's fragment in some cases can trace the footnote of difficulty and figure of speech, which is unique in its own way and is considered to be a personal style of the poet. Thus, in the present research, after examining 321 existing fragments in Divan (According to Master Sajjadi's printing and correction) and upon the thematic categorization of them into 14 types, provide a general overview of the content and structure of these fragment.

Key words: Khaghani, fragment, style, conceptual typology.

1 - Ph.d student in Persian language & literature, Shahid Chamran university of Ahvaz. (abasi.lili@yahoo.com)

2 - Associate professor in Persian language & literature, Shahid Chamran university of Ahvaz. (gh.ghasemipoor@yahoo.com)

3 - Full professor in Persian language & literature, Shahid Chamran university of Ahvaz. (nasemami@yahoo.com)

4 - Associate professor in Persian language & literature, Shahid Chamran university of Ahvaz. (salehi_mr20@yahoo.com)

۱- مقدمه

دیوان خاقانی به دلیل تنوع مضامین و بهره‌گیری از اصول زیبایی‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. به عبارت دیگر زبان قوی در کنار تصویرسازی‌های بدیع، تخیل بی‌نظیر و نگرانه‌های نوآیین در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به شعر و اندیشه خاقانی هویت بخشیده و او را به یکی از شاعران صاحب سبک و اثرگذار در ادوار بعدی تبدیل کرده است؛ مجموعه این عوامل برخی از پژوهشگران^۱ را بر آن داشته تا به او لقب معمار زبان و خیال دهند.

اگرچه عمده مضامین مورد توجه خاقانی تحت تأثیر سنت‌های ادبی رایج و نیز سبک شخصی وی بیشتر پیرامون موضوعاتی از قبیل مدح، مرثیه، اخلاق و مفاخره می‌گردد؛ لیکن ذهن خلاق و دانش بسیار خاقانی، وی را همواره نسبت به پرداختن به سایر مفاهیم تحریک و تحریض نموده و همین امر، شعرش را از تکرار مضمون و کلیشه‌گرایی حفظ کرده است. مطابق پژوهشهایی که تا کنون در باره قالب قطعه صورت گرفته است، این قالب در سده ششم هجری به اوج رواج خود رسید «زیرا در این قرن یکی از استادان مسلم قطعه‌سرایی یعنی انوری میزیسته است» (قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، خالقی راد: ص ۱۸-۱۷). علاوه بر این کانونهای ادبی موجود در خراسان نیز به عنوان مبدأ شکل‌گیری و تکامل آن در این عصر نقشی چشمگیر داشته‌اند؛ بنابراین به دلیل اهمیت این قالب و نقش ویژه خاقانی به عنوان یکی از شاعران شاخص و صاحب سبک در این دوره -که تأثیر بسزایی در ترقی و کمال قالب قطعه داشته‌اند- طبقه‌بندی قطعات وی به لحاظ محتوا و مضمون یکی از ضروریات پژوهشی به شمار میرود و نقشی گسترده در بررسی سبکی و مطالعات ساختاری دارد.

۱-۱- پرسشهای تحقیق

این پژوهش کوششی است جهت یافتن پاسخهایی علمی و مشروح به پرسشهای زیر:
۱. تنوع مضامین در قطعات خاقانی چگونه بوده و در آنها به چه موضوعاتی توجه شده است؟

۲. با اهمیت‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین گونه‌های موضوعی در قطعات خاقانی کدامند؟

۳. علل توجه بیشتر خاقانی به پاره‌ای از گونه‌های موضوعی در قطعات چیست؟

۴. آیا ساختار زبانی، ادبی و فکری قطعات خاقانی مطابق سبک شخصی سراینده صورت گرفته یا تحت تأثیر سبک دوره و سنت‌های ادبی حاکم (Literary Traditions) طرح‌ریزی شده است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق (نوآوری موضوع)

مقاله حاضر با هدف گونه‌شناسی مفهومی و تحلیل سبکی قطعات موجود در دیوان خاقانی صورت گرفته است. بدیهی است از آنجایی که عمده توجه پژوهشگران تا کنون بیشتر معطوف به قصاید خاقانی بوده است؛ از این‌رو موضوع پژوهش حاضر به استناد اصول مربوط به نوآوری در استانداردهای پژوهشی و به دلایل زیر ضرورت دارد و بدیع است:

۲-۱-۱- با توجه به اینکه اساساً درباره تنوع قطعات شاعران حوزه آذربایجان تا کنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته و به ویژه در زمینه قطعات خاقانی مطالعه‌ای به لحاظ گونه‌شناسی موضوعی و تحلیل سبک‌شناسی انجام نشده است، به همین دلیل موضوع این پژوهش جدید و کم‌سابقه است و میتواند منجر به تولید علم و کسب آگاهی درباره سبک شاعر گردد.

۲-۱-۲- در این مقاله با توجه به طرح و ساختاری که ارائه شده یعنی تحلیل آماری به همراه بررسی عمیق سطح فکری به عنوان یکی از حیطه‌های مهم در مطالعات سبک‌شناسی، ایده‌ها و مفاهیم نوینی مطرح شده است از جمله: ارتباط سطح فکری با سطح زبانی با توجه به عوامل محیطی (سیاسی - اجتماعی)، بررسی و تحلیل سطح فکری با رویکردهای میان‌رشته‌ای نظیر روانشناسی و جامعه‌شناسی و در نهایت رویکردها و زیر عنوانهای جدید در تحلیل اصول خاص حاکم بر جهان‌بینی خاقانی که در مطالعات مشابه در حیطه خاقانی‌پژوهی تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و اگر هم مطرح شده بسیار اندک بوده است.

۲-۱-۳- تنها پژوهش اصیلی که درباره قالب قطعه و دگردیسی آن در ادب پارسی تا کنون صورت گرفته کتاب قطعه و قطعه‌سرایی از حسین خالقی‌راد است که نویسنده در آن ذیل مباحث اصلی، گونه‌شناسی موضوعی مختصری از قطعات خاقانی ارائه داده و به تحلیل جامع آن پرداخته است؛ از این‌رو مطالعه حاضر به لحاظ جامعیت و تحلیل کلی قطعات دیوان خاقانی به نوعی استمرار یک کار اصیل و تکمیل‌کننده پژوهشهای پیشین به شمار میرود.

۳-۱- روش تحقیق

پژوهش حاضر تلفیقی از دو الگوی آماری و تحلیلی - توصیفی (شیوه متن‌پژوهی)

است؛ به این صورت که در ابتدا پس از شماره‌گذاری قطعات موجود در دیوان خاقانی و مشخص شدن تعداد آنها (۳۲۱ قطعه)، تمامی این اشعار به صورت کامل مطالعه شد و بر اساس وجه غالب (Dominant)، گونه موضوعی مورد نظر در هر قطعه مشخص و ثبت گردید.

۴-۱- پیشینه تحقیق

درباره قطعات خاقانی تا کنون تحقیقات قابل توجهی صورت نگرفته است. تنها پژوهش برجسته در این زمینه کتاب *قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی* از حسین خالقی راد (۱۳۷۵) است که نویسنده در آن برای نخستین بار در فصلی جداگانه به گونه‌شناسی موضوعی قطعات خاقانی به صورت کلی پرداخته و آنها را ۵ گونه دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: *پندهای اخلاقی، انتقاد و شکایت، مدح، مرثیه و خودستایی*. همچنین محمد جعفر محجوب در کتاب *سبک خراسانی در شعر فارسی* (بی‌تا) و حمید رضا فرضی در مقاله «*تحلیل موضوعی قطعه در قرن ششم*» (۱۳۹۲) اشاره‌ای مختصر به قطعات خاقانی داشته‌اند. از آنجایی که در هیچ یک از پژوهشهای مورد اشاره، تحلیل آماری و مطالعه‌ای مفهومی - ساختاری در خصوص قطعات خاقانی همچنین مقایسه آنها با سایر قالبهای موجود در دیوان وی صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهش حاضر بدیع و انجام آن ضروری به نظر میرسد؛ به ویژه از این جهت که قالب قطعه در سده ششم ترقی یافت و خاقانی به عنوان یکی از شاعران این عصر، آن را به کمال رسانید و به یکی از گویندگان تأثیرگذار در قطعه‌سرایی این دوره مبتدل شد.

۲- گونه‌شناسی مفهومی و طبقه‌بندی قطعات خاقانی^۱

با عنایت به اینکه شیوه خاقانی در مضمون‌آفرینی و بیان مفاهیم و موضوعات متنوع به این صورت بوده که در هر قطعه یک موضوع اصلی را به عنوان هسته کلام در کنار مفاهیم و مضامین خردتر پرورانیده و بیان کرده؛ بنابراین طبقه‌بندی این قطعات به گونه‌های موضوعی مختلف بر مبنای درون‌مایه اصلی و وجه غالب صورت گرفته و تقسیم‌بندی آن به شرح زیر است:

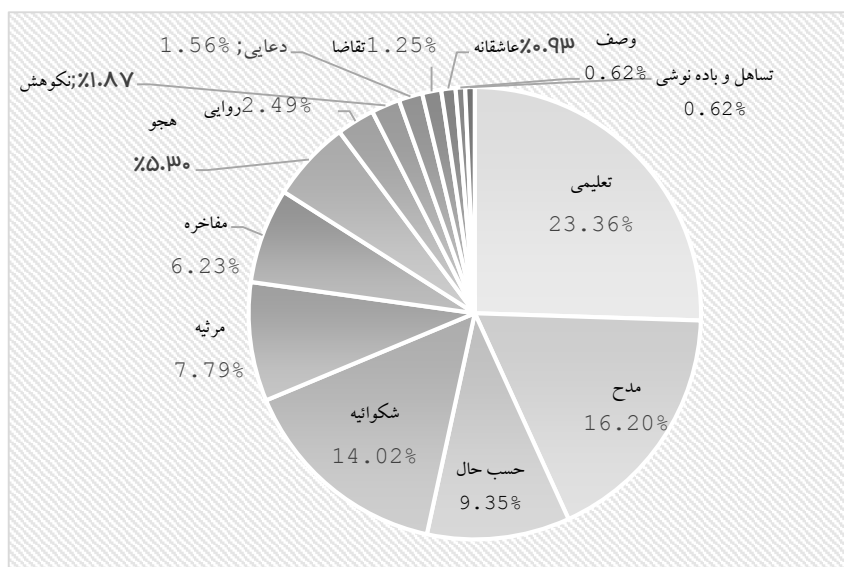
جدول شماره ۱) گونه‌شناسی قطعات خاقانی

۱ - پیش از این در گونه‌شناسی غزل‌های حافظ مقاله‌ای نوشته شده (نک: حجازی فرد و همکاران (۱۳۹۷)) که ما نیز در این مقاله از همان سبک و الگو بهره‌مند بوده ایم.

ردیف	گونه	شماره قطعه	تعداد
۱	تعلیمی (اخلاقی)	۲.۳.۷.۲۱.۲۳.۳۳.۳۶.۳۷.۳۸.۴۰.۴۲.۴۷.۵۰.۵۱.۵۲.۵۴. ۵۵.۵۸.۶۳ ۶۶.۶۷.۸۶.۸۷.۹۱.۱۰۹.۱۱۰.۱۱۱.۱۱۴.۱۱۵.۱۱۶.۱۱۸. ۱۲۰.۱۲۲ ۱۲۴.۱۳۱.۱۳۲.۱۳۵.۱۵۱.۱۵۳.۱۵۵.۱۶۰.۱۷۱.۱۷۲.۱۷ ۹.۱۸۴.۱۸۵.۱۸۶.۱۸۷.۱۹۰.۱۹۲.۱۹۴.۱۹۷.۲۰۱.۲۰۵.۲ ۰.۲۱۱.۲۱۶.۲۱۸.۲۲۲.۲۲۵.۲۳۳.۲۳۶.۲۶۱.۲۷۱.۲۷۲. ۲۷۶.۲۷۷.۲۹۱.۲۹۶.۲۹۷.۳۱۱.۳۱۳.۳۱۴.۳۱۵	۷۵
۲	مدح	۴.۵.۱۲.۱۴.۱۶.۲۰.۲۲.۲۴.۲۶.۲۷.۲۸.۲۹.۷۰.۷۱.۷۲.۷۳ ۷۴.۷۸.۸۱.۸۲.۸۴.۹۳.۹۴.۹۵.۹۸.۹۹. ۱۰۰.۱۰۲.۱۰۴.۱۵۹.۱۶۱.۱۸۲.۲۱۰. ۲۱۲.۲۱۵.۲۱۷.۲۱۹.۲۳۸.۲۴۲.۲۴۶.۲۶۵.۲۷۳.۲۷۵.۲۸ ۴.۲۸۵.۲۸۶.۲۸۷.۲۹۴.۳۰۴.۳۰۶.۳۱۰.۳۱۶	۵۲
۳	شکوائیه	۱.۶.۹.۱۵.۱۹.۳۵.۵۹.۹۷.۱۰۳.۱۱۳.۱۲۶.۱۲۷.۱۵۴.۱۶۴ ۱۶۸.۱۷۴. ۱۸۰.۱۸۸.۱۹۱.۱۹۶.۱۹۸.۲۰۲.۲۲۱.۲۲۶.۲۳۴.۲۴۱.۲۴ ۳.۲۴۸.۲۴۹.۲۵۰.۲۵۱.۲۵۲.۲۵۳.۲۵۶.۲۶۲.۲۶۷.۲۶۸.۲ ۷۰.۲۸۱.۲۸۲.۲۹۳.۲۹۵.۳۰۷.۳۱۸.۳۱۹	۴۵
۴	حسب‌حال	۱۰.۱۳.۳۱.۳۴.۶۹.۱۱۷.۱۱۹.۱۲۱.۱۲۳.۱۳۰.۱۵۲.۱۶۶. ۱۷۶.۱۸۱ ۱۸۳.۱۸۹.۱۹۵.۲۲۰.۲۲۴.۲۳۷.۲۳۹.۲۴۰.۲۴۷.۲۵۵.۲۵ ۷.۲۵۸.۲۶۰.۲۸۰.۳۰۸.۳۰۹	۳۰
۵	مرثیه	۴۳.۴۴.۴۵.۴۸.۱۳۸.۱۳۹.۱۴۱.۱۴۲.۱۴۳.۱۴۴.۱۴۵.۱۴۶ ۱۴۷.۱۶۲.۱۶۳.۱۶۹.۱۹۳.۲۰۶.۲۰۷.۲۲۷.۲۲۸.۲۲۹.۲۳. ۰.۲۷۸.۳۰۰	۲۵
۶	مفاخره	۳۲.۳۹.۵۷.۶۰.۹۰.۱۰۶.۱۰۷.۱۲۵.۱۲۹.۱۴۹.۱۵۰.۱۷۵. ۱۷۷.۲۱۳ ۲۱۴.۲۲۳.۲۵۹.۲۸۸.۲۸۹.۲۹۹	۲۰
۷	هجو	۵۶.۶۵.۸۹.۱۳۳.۱۴۸.۱۵۷.۱۵۸.۲۰۰.۲۰۸.۲۳۲.۲۴۴.۲۶ ۳.۲۶۹.۲۷۰.۲۸۳.۳۰۲.۳۰۳	۱۷
۸	روایی	۸.۴۱.۷۷.۸۵.۱۰۸.۱۶۷.۲۶۴.۲۹۰	۸
۹	نکوهش	۸۸.۱۶۵.۲۰۳.۲۶۶.۲۷۴.۲۸۲	۶

۱۰	دعایی	۶۱،۱۵۶،۲۰۴،۲۳۵،۲۵۴	۵
۱۱	تقاضا	۲۵،۶۸،۹۶،۱۳۷	۴
۱۲	عاشقانه	۱۸،۵۳،۱۹۹	۳
۱۳	وصف	۷۵،۱۰۵	۲
۱۴	تساهل و باده‌نوشی	۷۶،۳۱۷	۲

همانطور که مشاهده میشود جدول فوق بر مبنای فراوانی گونه‌ها و به ترتیب بسامد کاربرد آنها در قطعات خاقانی اولویت‌بندی شده و آنچه از بررسی نمودارها و ارقام مستخرج به دست می‌آید حاکی از آن است که برخی از گونه‌ها نظیر *اخلاقیات (تعلیمی)*، مدح، *شکوئیه*، *حسب حال و مفاخره* در جهان‌بینی خاقانی از اهمیت و بسامد بالایی برخوردارند؛ در مقابل، پاره‌ای دیگر از گونه‌ها نظیر *وصف*، *تساهل*، *عاشقانه* و *تقاضا*، اهمیت و بسامد کمتری دارند. نخستین دلیل این امر، ناشی از شخصیت خاقانی و ویژگیهای روحی و روانی او و دلیل دیگر تأثر شاعر از شرایط زمانه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بدیهی است تنوع مضامین در قطعات خاقانی به حدی است که به جرأت میتوان گفت بررسی و مطالعه این قالب شعری در دیوانش، نمایی کلی از شخصیت و احوال و نیز چشم‌اندازی گسترده از زمانه و روزگار شاعر به دست میدهد و از حیث مطالعات جامعه‌شناسی، تاریخی و روانشناسی بسیار حائز اهمیت است و شاید چندان دور از واقع نباشد اگر همین عوامل را دلیلی قاطع و محکم بر برتری قطعات خاقانی نسبت به سایر قالبهای شعری موجود در دیوان (به ویژه قالب قصیده) به لحاظ مضامین و مفاهیم به کار رفته به شمار آوریم.



شکل ۲) نمودار دایره‌ای درصد فراوانی گونه‌ها

۳- تحلیل سبک و ساختار قطعات

آنچه در مطالعات سبک‌شناسی کلاسیک غالباً مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، تحلیل ساختار متون بر مبنای سطوح زبانی و ادبی است و به محتوا تنها به عنوان معیاری برای ارزیابی کلی اندیشه و ایدئولوژی حاکم بر متن و نیز تعیین ژانرها و زیرژانرها پرداخته‌اند. اما آنچه سبب تمایز مطالعات سبکی معاصر با پژوهشهای پیشین شده، اهتمام ویژه سبک‌شناسان به واکاوی دقیق متون به لحاظ مختصات فکری و کشف علل توجه یا بی‌توجهی گویندگان به پاره‌ای از مضامین و موضوعات تحت تأثیر سبک فردی و سنتهای ادبی است. به عبارت دیگر میتوان گفت در رویکردهای جدید سبک‌پژوهی «سبک تنها با مقوله برجسته‌سازی و ویژگیهای صوری زبان مرتبط نیست، بلکه عمیقاً با درون‌مایه‌ها، تصاویر، ساختار کلی اثر، اندیشه و محتوای کلی آن و حتی جایگاه متن در سیر تکاملی تاریخ ادبیات نیز سروکار دارد. بنابراین سبک‌شناسی زمانی به توفیق دست مییابد که میان صورت و محتوا پیوندی معنادار و استوار برقرار کند» (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۱۹).^۱ از این رو در این تحقیق برآنیم تا نخست سطح فکری^۱ را به

۱ - محمود درگاهی پیشتر به همین موضوع پرداخته بود و پس از او این دیدگاه توسط محمود فتوحی تکمیل شده است (ر.ک: درگاهی، ۱۳۸۳).

عنوان یکی از سطوح کلیدی تحلیل کنیم تا از این رهگذر، نظام فکری غالب در قطعات خاقانی را ریشه‌یابی نماییم و پس از آن به بررسی ساختار زبانی و ادبی در پرتو سطح فکری خواهیم پرداخت.

۳-۱- سطح فکری

به طور کلی لایه‌های فکری و مفاهیم به کار رفته در آثار ادبی غالباً متأثر از عوامل مختلفی نظیر: بینش گویندگان (سبک فردی)، نوع نگرش و ایدئولوژی حاکم بر روح آثار در ادوار مختلف، پیروی از سنت‌های ادبی، نقش عوامل محیطی در تربیت فردی گویندگان، تأثیر آموزه‌های تعلیمی در پرورش شخصیت اجتماعی، دانش فردی و زمینه‌های روحی - روانی آنان است.

در رابطه با شعر خاقانی میتوان گفت که دانش فردی و ذوق و قریحه ادبی وی تحت تأثیر عناصر سبکی به بهترین شکل ممکن در قالبهای گوناگون انعکاس یافته است. اگرچه به لحاظ فکری، مفاهیم سبکی دوره بیشتر در قصائدش مشهود است اما با توجه به پویایی قطعات و تنوع آنها به لحاظ مضمون، شاید چندان دور از واقع نباشد اگر قطعات او را در این زمینه، همپای قصائدش و بلکه برتر از آنها به شمار آوریم.

صرف نظر از ویژگیهای سبکی دوره، آنچه که در مطالعه شعر خاقانی بیش از سایر عوامل به چشم میخورد، توجه به سبک فردی شاعر است؛ زیرا در سبک فردی، مفاهیم و واژه‌ها بیانگر کیفیات روحی و درونیات گوینده‌اند و از آنجایی که خاقانی شاعری درون‌گراست، تحلیل سبک فردی وی در سطح فکری، ما را به جهان‌بینی و نگرانه‌های خاص او بیشتر رهنمون میسازد و تفاوت‌هایش با دیگر گویندگان از این طریق به خوبی آشکار میگردد. اگرچه عوامل متعددی در پیدایش سبک فردی دخیلند؛ آنچه در این میان حائز اهمیت است نقش این عوامل در پرورش فکری و روحی گوینده و نیز بازتاب آنها در قالب ساختارهای زبانی و ادبی متفاوت است؛ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد در تحلیل سبک فردی خاقانی در گونه‌های مختلف قطعات، عوامل تأثیرگذار به شرح زیر است:

۳-۱-۱- زمینه‌های روحی - روانی

در بررسی این موضوع با توجه به شخصیت خاقانی، شیوه زندگی و احوال زمانه به عوامل متعددی برمیخوریم:

اولین مسأله، شخصیت قوی، خودشیفته و بزرگ‌منشی خاقانی است که با وجود از سر گذراندن مصائب و مشکلات فراوان، همچنان خویشتن‌داری کرده و بعضاً تأملات روحی - روانی خود را در شرایطی که ناگزیر به بیان بوده، با زبانی انتقادی و گاهی حتی غیر مستقیم و رای عوامل بیرونی نظیر قدرت افلاک و تأثیر قضا و قدر مطرح کرده است. بارزترین جلوه این مفاهیم بیشتر در قالب *مفاخرات*، *خودستاییها* و *رجزخوانیهای* وی در مقابل مخالفان، معاندان و حاسدان مشهود است. «میتوان گفت خودستاییهای خاقانی معرف واقعی او هستند و تا حدی نماینده خلأهایی در درون ناآرام او، چرا که انسانهایی که از سلامت روانی برخوردارند، خود را آنگونه که هستند، شناخته و نیازی به تعریف و تمجید از خود نمی‌بینند» (بررسی تطبیقی خود شیفتگی در شعر خاقانی، توکلی کافی آباد و همکاران: ص ۱۳۸-۱۳۶)

هزار سال باید که تا به باغ هنر ز شاخ دانش چون من گلی به بار آید
به هر قران و به هر دور چون منی نبود ز روزگار چو من هم به روزگار آید
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۸)

دومین مسأله طبع نازک و حساس و زودرنج بودن وی است که وری ظاهر خشک الفاظ و شخصیت متکبر او پنهان گشته است. بسامد بالای *شکو/تیه‌ها* از یک سو و توجه ویژه خاقانی به مفاهیمی نظیر *حسب‌حال* و *مرائی* از سوی دیگر، خود گواهی روشن بر این مدعاست.

سومین مسأله، عرف/اجتماعی حاکم بر عصر و روزگار شاعر و نحوه تعامل او با دیگران تحت تأثیر تفکرات سنتی و یا تأثرات روحی-روانی و احساسی در برخورد با حوادث زمانه و مسائل شخصی است که به نوبه خود بر احوال درونی و روحیات وی اثرگذار بوده است؛ نحوه تعامل خاقانی با پدر و حقد و کینه‌ای که از او در دل دارد، علاقه به عمویش کافی الدین، نوع نگرش نسبتاً منفی وی به مقام زن، توجه ویژه به پسر و سوگ و تأثر عمیق به دلیل فقدان وی، شکایت از برخی از پادشاهان و امیران زمانه، انتقادهای تند و تیز به محیط شروان و علاقه فراوان به ترک دیار و رفتن به محیط‌های دیگر نظیر خراسان همگی مصداقی روشن بر تأثیر شرایط اجتماعی و محیطی بر روح و روان شاعر است که به نمونه‌هایی از این موارد اشاره میشود:

زین خام قلی‌بان پدری دارم کز آتش آفرید جهان‌دارش
هم طبع او چو تیشه تراشنده هم خوی او برنده چو منشارش
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۹۲)

۳-۱-۲- عوامل محیطی^۱

عوامل محیطی یا به عبارتی تحولات سیاسی و اجتماعی به نوبه خود در تغییر الگوهای سبکی در ادوار مختلف و رشد و پرورش ایدئولوژیها در متن از اهمیت بسزایی برخوردارند. «نوع تعلیم و تربیت شاعر و اینکه او از تربیت شبانی برخوردار است یا از تربیت اشرافی، اینکه نویسنده و شاعر در جامعه‌ای بدوی رشد کرده یا در محیطی متمدن، در نحوه سرایش و سبک نویسندگی او بسیار با اهمیت است. این امر به ویژه در نحوه تصویرآفرینی شاعران از تأثیرگذاری فراوانی برخوردار است» (نظری انتقادی بر سبک شناسی در ایران، مهربان: ص ۱۱۶). طبیعی است شاعری که در محیطی اشرافی و در تعامل با بزرگان و فرهیختگان رشد کرده، نسبت به شاعری از طبقه متوسط جامعه که بیشتر با اقشار سطح پایین و عوام در ارتباط بوده، از فضای فکری پخته‌تر و زبانی فاخرتر بهره‌مند و شعرش آکنده از مضامین پربار و الفاظ پر طمطراق و گزیده است. در رابطه با اندیشه و کلام خاقانی، جایگاه اجتماعی فاخر به موازات تأثیر عناصر فرهنگی و دانشهای فردی در پختگی و فحامت بافت گفتمان شعری وی نقشی اساسی داشته است تا آنجا که میبینیم حتی در هجوئیات، جانب ادب نگاه میدارد و از الفاظ رکیک و نامناسب - آنگونه که در همان روزگار شاعری نظیر سنایی به کار میبرد- به هیچ عنوان استفاده نمیکند.

عنصر تأثیرگذار دیگری که در این زمینه قابل تأمل است، نقش روح زمان و ارتباط آن با آزادی بیان است؛ به عبارت دیگر برخورداری از آزادیهای اجتماعی و اوضاع سیاسی نسبتاً مطلوب سبب صداقت و صراحت بیان خاقانی شده است تا آنجا که مثلاً در یکی از قطعات در طلب شتر از یکی از امیران که -گویا از دوستان نزدیکش بوده - با طنازی و بسیار رندانه حتی به او ناسزا میگوید و تهدیدش میکند:

اشتری ده که بار من بکشد ور فروشم بتـازی بخرند
ور بندهی دهمت صد دشنام که یکی زان به اشتری نبرند
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۵)

قسم قابل توجهی از این مفاهیم در هجوئیات انعکاس یافته است و به همین دلیل میتوان گفت که آنها بخشی از مفاهیم اجتماعی به شمار میروند. «خاقانی در این زمینه بسیار استادانه عمل کرده است. او آنگاه که با یک مدعی دینداری در می‌افتد، با به کارگیری اصطلاحات دینی و استمداد از فرهنگ غنی اسلامی، او را به چالش فرا میخواند و

۱- این عنوان برای نخستین بار در (مهربان، ۱۳۹۸: ۱۱۶) ذکر شده است و نگارندگان با حفظ اصالت علمی و اصول امانت‌داری در این پژوهش به آن استناد نموده‌اند.

بر او سخت می‌تازد و آنگاه که حریف او شاعری باشد، که مدعی برابری با خاقانی است، با بهره‌جستن از همه توانشهای زبانی، اساطیری و شاعری به برکشیدن خود و فرو کشیدن او از مقام خود می‌پردازد» (سبک‌شناسی هجویت خاقانی، پارسا: ص ۶۵). اما بخش عمده آنها در شکوئیته‌ها نمود یافته است. از آنجایی که تمایل به شکوائیته‌سرایی غالباً به دلیل دگردیسیهای سیاسی - اجتماعی و تأثیر آنها در اندیشه و احساس شاعر به وجود می‌آید، این گونه مفهومی به لحاظ عوامل محیطی و اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر شاعر نسبت به تأثیر و نقش ابعاد روانی و شخصی وی از اهمیت بیشتری برخوردار است. «در شعر این دوره انواع شکوائیته‌های فلسفی (شکایت از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت، نابرابریهای مقدر، ناپیدایی غایات امور)، اجتماعی (شکایت از نابرابریهای اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام)، سیاسی (گله از مدیران و حاکمان سیاسی جامعه، شکایت از زندان) و شخصی (گله از پیری، ضعف، ناتوانی و بیماری، خواری و بی‌کسی، ناداری و بی‌وفایی معشوق) به چشم می‌خورد» (مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکوائیته‌های خاقانی، واحد و محمد علی نوری: ص ۳۰۶). خاقانی نیز به پیروی از سنتهای ادبی حاکم و اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر خویش تقریباً تمامی این مفاهیم را در شکوائیته‌های خود بیان کرده و از حوادث تلخ روزگار، بخت و گردش افلاک، معاندان و حاسدان، اطرافیان نزدیک به ویژه پدر خویش، تنهاییهایش و نااهلی اهل زمانه و روزگار زبان به گلایه و اعتراض گشوده است؛ از این رو مطالعه شکوائیته‌های خاقانی علی‌الخصوص در قطعات دیوان وی، به لحاظ مطالعات جامعه‌شناسی و آشنایی با احوال تاریخی عصر وی شایان توجه است:

رشیدکا ز تهی مغزی و سبک خردی پری به پوست، همی دان که بس گرانجانی
سخت را نه عبارت لطیف و نه معنی عروس زشت و حلی دون و لاف لا مانی
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۹۳۱)

۳-۳-۱- تأثیر ایدئولوژی در سبک

جهان‌بینی هر گوینده و نگرش خاص وی به مسائل پیرامون خویش یکی از مهمترین مسائلی است که در سطوح فکری در مطالعات سبک‌شناسی غالباً مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد؛ درحقیقت «ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد بلکه «چگونه گفتن» را نیز سازمان‌دهی میکند» (سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها، روشها، فتوحی: ص ۳۴۵). این مسأله در شعر و اندیشه خاقانی از اهمیت فراوانی برخوردار است و به نوعی میتوان گفت شعر خاقانی آینه تمام‌نمای جهان‌بینی او تحت تأثیر دو عامل است:

سنت‌های ادبی و عناصر روحی - روانی. آنچه از تحلیل این دو عامل در قطعات خاقانی به دست می‌آید به شرح زیر است:

۳-۱-۳- تضادهای فکری خاقانی

خاقانی شاعر تقابلهاست؛ کما اینکه مطالعه ساختاری و زبانی شعر وی، هر خواننده‌ای را به این امر به صورت آشکار رهنمون می‌گردد؛ بنابراین آنچه در بررسی سطح فکری خاقانی بیشتر از همه به چشم می‌خورد تضادهای فکری و طرز تلقیهای خاص وی نسبت به مسائل مختلف است. این پارادوکسهای فکری در قطعات خاقانی به وفور مشهود است. در جایی از سوگ عزیزان نوحه و مرثیه سر میدهد و در جای دیگر در مرگ دخترش شعر شکرانه میسراید. در یک جای از دوستان و یا امیران نزدیک زبان به ستایش می‌گشاید و در جای دیگر به تنهایی و بی‌کسی خویش اشاره میکند و از ناجوانمردیها و بی‌مروتیهای دوستان زبان به انتقاد و اعتراض می‌گشاید. در یک جای از کرامتها، بزرگواریها، شجاعتها و فضیلت‌های بزرگان سخن می‌گوید و مدیحه میسراید، در جای دیگر پستیها، رذالتها و قدرناشناسیهای دیگران را با زبان هجو و به گونه‌ای تعریض‌آمیز پاسخ میدهد. در اغلب موارد زن‌ستیز است و بر زنان میتازد و در جای دیگر تعدادی از زنان اشراف را ستایش میکند.

۳-۲-۳- مغلطه عامدانه

در بررسی مختصات فکری، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار که در سبک‌شناسی معاصر مورد توجه پژوهشگران و سبک‌پژوهان قرار گرفته، مغلطه عامدانه (Intentional fallacy) است. به این معنا که «گاهی خود نویسنده یا شاعر قصد خود را از اثر توضیح میدهد، حال آن که اثر مورد بررسی در راستای چنان هدفی نیست یا ممکن است خود نویسنده، اثرش را تفسیر کند و تفسیرش درست نباشد» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۱۵۸).

این مسأله در ادبیات کلاسیک به وفور به چشم می‌خورد و میتوان گفت عواملی نظیر دانش‌گوینده، احاطه وی بر موضوعات گوناگون، آزادی بیان در پرتو آزادی اجتماعی ناشی از تحولات سیاسی، حجم بالای دیوانهای شعری، طبع‌آزمایی شاعران در قالبهای مختلف و بسترهای مفهومی خاص هر قالب در شکل‌گیری این پدیده نقشی چشمگیر داشته‌اند. در یک اشاره پنهان و احتمالی نیز میتوان این امر را نوعی دور کردن ذهن مخاطبان عام از اصل موضوع دانست؛ به این صورت که شاعر به منظور بیان پاره‌ای از مسائل حسّاس و

۱- برای آگاهی بیشتر از تقابلهای موجود در دیوان خاقانی (ر.ک: امامی و نعیم مروانه، ۱۳۹۶).

بعضاً ممنوعه، به صورتی کاملاً رندانه در آغاز مطلب نشانی غلط می‌دهد تا ذهن مخاطب را از اصل ماجرا دور کند و آزادانه به بیان عقاید خویش در لابه‌لای صفحات دیوان خود بپردازد. برعکس، گاه نیز ممکن است با انتخاب عناوین حساس و مورد توجه مخاطب بر مبنای تفکرات غالب اجتماعی و مسائل روز، خواهان جلب توجه وی نسبت به مفاهیم موجود در شعر باشد و این عنوان صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد. اگر این فرض تا حدی مستدل و قابل قبول باشد، جای آن دارد که پژوهشگران در پژوهشی جداگانه، چراییها و دلایل پنهان این موضوع را به طور عمیق بررسی و تحلیل کنند. خاقانی در قطعه‌ای با مطلع:

حبذا قصر شمسه ملکات کاسمان ظل آسمانه اوست
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۴۰)

از طریق عنوانی که به این صورت بیان نموده: «در توصیف قصر صفوه الدین بانوی منوچهر شروانشاه»، ذهن خواننده را آماده خوانش اوصاف قصر میکند ولیکن در کمال ناباوری میبینیم که به جز بیت اول، بقیه ابیات این قطعه تا انتها در مدح شکوه، جلال و بزرگی خود صفوه الدین است و از اوصاف قصرش هیچ خبری نیست.

۳-۱-۳-۳- بینشهای خاص شاعر

در جهان‌بینی خاقانی پاره‌ای از مسائل اگرچه تحت تأثیر سنت‌های ادبی، تربیت فکری ناشی از پرورش در محیط‌های اجتماعی مختلف و عقاید حاکم بر دوره وارد شده‌اند، با این حال تعصب وی در بیان مکرر آنها با زبانی صریح حاکی از توجه ویژه شاعر به آن موضوع و به نوعی تبدیل شدن آن به گونه‌ای موتیف^۱ در سبک شخصی وی است. یکی از پرکاربردترین مفاهیم موجود در جهان‌بینی وی در این زمینه، زن‌ستیزی است. نگرشی که اگرچه برداشت شخصی شاعر به شمار میرود ولیکن بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های اجتماعی در اندیشه وی شکل گرفته است.

یکی دیگر از برجسته‌ترین مسائلی که در ایدئولوژی خاقانی به طور مکرر مورد بحث و اشاره واقع شده، فلسفه‌ستیزی و خردستیزی و تقابل آن با خردگرایی است. «بی شک عناد و ستیز چنین شخصی با فلسفه از سر عقیده است نه از سر بوالهوسی. در نگرش خاقانی نسبت به فلسفه دو موضوع مدخلیت تام دارد: یکی دین خواهی و دیگری فقیه پسندی» (نگاهی به فلسفه ستیزی در فرهنگ و تمدن اسلامی، موسوی و جهانگیر صفری: ص ۱۴۰).

بدیهی است به دنبال این عقیده، خرد فلسفی نیز مورد نکوهش قرار گرفته و به نوعی

به صورت خردستیزی در دیوان وی انعکاس یافته است و تنها در مواردی خردگرایی در تقابل با خردستیزی به چشم می‌خورد که سخن از خرد شرعی است. البته خاقانی در شعر شرعی، به دنبال ترویج و یا جانبداری از آیین خاصی نیست؛ کما اینکه توجه به مسیحیت در مقابل اسلام در سرتاسر دیوان وی آشکارا بیان می‌شود. بنابراین آنچه از رهگذر شعر دینی در جهان‌بینی خاقانی به دست می‌آید، اصول و آموزه‌های اخلاقی موجود در ادیان مختلف است که منجر به برجستگی ابعاد تعلیمی در نگرش وی می‌گردد. ^۱خاقانی در یکی از این قطعات «با قرار دادن فیلسوف یا فلسفی در کنار «جدلی» نشان می‌دهد از نظر وی استدلال جدلی، نوعی استدلال عقیم و ابتر است. به هر روی از نظر منطقی آنچه در این صنعت بیشتر کاربرد دارد، مغالطه است. به دلیل همین مغالطه است که خاقانی، فلسفی را شعبده‌باز، اهل بدعت و کسی میداند که دین را به کفر بدل میکند؛ از این روی احکام آنان - فلسفی و جدلی - هیچ ارزشی ندارد و تنها خام‌طبعان خریدار اینگونه سخنان هستند» (قفل اسطوره ارسطو، رضایی: ص ۲۹۱):

جدلی فلسفی است خاقانی	تا به فلسفی نگیری احکامش
فلسفه در سخن کند پنهان	و آنگهی فقه بر نهد نامش
مس بدعت به زر بیالاید	پس فروشد به مردم خامش
دام دم افکنند مشـعبد وار	پس بپوشد به خار و خس دامش

(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۹۰-۸۸۹)

۳-۲- سطح زبانی

بررسی ساختار زبانی یکی از اصول مهم در مطالعات سبک‌شناسی است؛ زیرا زبان پدیده‌ای متغیر است و ماهیت آن در ادوار مختلف تحت تأثیر دگرگونیهای سیاسی (هجوم اقوام بیگانه و فتح ممالک)، اجتماعی (ادبیات طبقات مختلف جامعه) و جغرافیایی (گویشهای رایج در هر خطّه) قرار دارد. در رابطه با ساختار زبانی شعر سده ششم هجری تا کنون پژوهشهای فراوانی صورت گرفته و مؤلفه‌های آن محرز و مشخص است اما از آنجایی که هدف نگارندگان در پژوهش حاضر بیشتر بر تحلیل سبک شخصی خاقانی بر مبنای رویکردهای جدید سبک‌پژوهی مبتنی بوده است؛ لذا بر همین اساس الگوی ارائه شده بیشتر پیرامون بررسی برجستگیهای سبکی در ساختار زبانی خاقانی است. این سطح مطالعاتی به سه حوزه مختلف به شرح زیر تقسیم شده است:

۳-۲-۱- حوزه آوایی

۱ - برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۵۷.

الگوهای آوایی و واجی در بافت گفتمانی زبان، نقش فراوانی در برجستگیهای کلامی و انتقال لحن و مقصود به مخاطب دارند و از این رو بیشتر در برونه زبان مورد بررسی قرار میگیرند اما بر ساختهای معنایی و بافتهای درونی نیز تأثیر میگذارند و از آنجاکه به نوعی به جنبه‌های زیباشناسی مرتبط میشوند؛ لذا در بررسیهای سبکی بیشتر از این باب مورد مطالعه قرار میگیرند. نشانگان آوایی را در شعر خاقانی در موارد زیر میتوان بررسی نمود:

۱) نویسه‌های آوایی کهن

رشته کز داشتی در سر مگر خاقانیا گر زمانه پای‌بندت ساخت و یحک داد بود
(همان، ص ۸۶۵)

۲) هم‌ریشگی واژه‌های اشتقاقی

و اینک پی موافقت صف صوفیان صوف سپید بر تن مشرق دریده‌اند
(همان، ص ۸۷۱)

۳) جناس

در آفتاب نبینی که شد اسیر کسوف چو تیغ زنگ زده میخ رنگ خون آمد
(همان، ص ۸۶۱)

۴) واج‌آرایی

خاقانیا زنان طلبی آب رخ مریز کآن حرص کآب رخ برد آهنگ جان کند
(همان، ص ۸۶۰)

۵) تتابع اضافات

سعدِ نحسِ سپید دستِ سیاه خادِمِ مقتفیِ نمیشاید
(همان، ص ۸۷۹)

۶) تغییرات آوایی متأثر از گویشها

قاصد بخت اوست ماه و نجوم زنگل قاصد روانه اوست
(همان، ص ۸۴۱)

۳-۲-۲- حوزه لغوی

واژه‌ها بر مبنای برجستگیهای صوری و معنایی از یکدیگر تمایز مییابند. آنچه در بررسی واژه‌ها اهمیت دارد، موشکافی دقیق بدنه آنها به لحاظ اصول زبانی، ریشه‌شناسی و ماهیتی و نیز کشف علل پنهان پیوند کلمات با سطوح معنایی است. در این میان آنچه در مطالعات سبکی بیشتر مورد توجه قرار میگیرد، نوع گزینش واژه‌ها و نحوه کاربرد آنها در سازه‌های زبانی مختلف است که البته این امر بیش از هر چیز تحت تأثیر دو عامل است: «میزان وابستگی مؤلف به گفتمانهای مسلط و نسبت او با ایدئولوژیها و نهادهای قدرت»

(سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۶۱). اگرچه صحبت از قدرت و اعجاز واژه‌ها در زبان خاقانی بسیار دامنه‌دار است و به لحاظ سبک دوره از یک سو و اصول مربوط به سبک فردی از سوی دیگر، بحثهایی جامع می‌طلبد اما نظر به اینکه در این مقاله تلاش نگارندگان بیشتر بر ارائه رویکردهای جدید و ویژگیهای کمتر شناخته شده سبکی بوده است؛ بنابراین آنچه ذیلاً بیان میشود، هویت واژه‌ها و بررسی اقسام آنها در ساختار زبانی به کار رفته در شعر خاقانی است:

الف) واژه‌های حسی و انتزاعی

در زبان خاقانی غلبه واژه‌های حسی به همراه رعایت قواعد و پایه‌های مربوط به محورهای جانشینی^۱ و همنشینی^۲ کلمات - که بیشتر در قالب استعاره‌ها و بازیهای لغوی نمود یافته - سبک کلام را انتزاعی و دریافت معنا را دشوار نموده؛ به گونه‌ای که خواننده ناگزیر از کشف لایه‌های نهفته در برونه زبان برای دریافت مفاهیم و ساختهای معنایی است:

تا بقا شد کبوتر حرمش نقطه شین عرش دانه اوست
(همان، ص ۸۴۰)

ب) کهن‌گرایی و نوگرایی

خاقانی به هویت تاریخی زبان و جان‌بخشی کهن‌واژه‌ها بسیار علاقه‌مند است و همین امر سبب وسواس خاص وی در گزینش واژه‌های قدیمی و دگردیسی زبان شعرش شده است. اگرچه بسامد بازتاب این کلمات در قطعات خاقانی به نسبت قصایدش بسیار اندک است ولیکن کاربرد به جای آنها در سبک شخصی وی به وضوح به چشم می‌خورد. بدیهی است که کهن‌گرایی در شعر خاقانی تنها محدود به حوزه واژه‌های سره پارسی نمیشود بلکه در عربی‌دانیها و عربی‌مآبیهای وی نیز به خوبی مشهود است:

نامم همای دولت و شهباز حضرت است نه کرکس فرخجی و نه زاغ تخجم است
(همان، ص ۸۴۳)

خاقانی در قطعات خود به ندرت واژه‌سازی و واژه‌آفرینی کرده که البته این امر ناشی از شکوه و سختگی اندیشه و زبان وی است که تحت تأثیر جایگاه اجتماعی و محیطی که در آن رشد یافته، از ادبیات عامیانه دور و بیشتر با لحن و کلام فاخر در ارتباط بوده است؛ بنابراین اگرچه قالب قطعه بستر مناسب فرهنگ و زبان عامیانه است و ابداع واژه در زبان عوام بهتر و بیشتر از زبان خواص صورت می‌گیرد، با این حال خاقانی در این زمینه چندان موفق نبوده و واژه‌های جدیدی که به کار میبرد بسیار اندک و از همان قسم واژه‌ها و

1 - Paradigmatic axis
2 - Syntagmatic axis

تعابیری است که در قصائدش به چشم می‌خورد و بیش از آنکه ابداع به شمار رود، تبدیل به جزوی از الگوی زبانی در سطح واژه‌ها و به عبارت دیگر نوعی کلیشه در ساختار زبانی او شده است:

لیک چون من به همه شروان کیست که نبید ریزه‌خور خوان اسد
(همان، ص ۸۶۹)

غم رسید از ترنج تازه تو را تا ز نارنج دست زد چه رسد
(همان، ص ۸۷۶)

ج) محور همنشینی

آنچه در بررسی‌های واژه‌ای درباره شعر و زبان خاقانی بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌آید، رعایت تناسب‌های کلامی است که در نتیجه ارتباط میان اجزای سخن در بافت جملات به وجود می‌آید و به عقیده شمیسا «یکی از مهم‌ترین عوامل در تشکّل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به یافته‌های دقیق سبک‌شناسانه می‌شود» (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۱۰۸). این تناسب‌ها در دو محور همنشینی و جانشینی نمود می‌یابد. محور جانشینی که غالباً مربوط به سطوح ادبی است و ذیل همین مبحث در پژوهش حاضر بررسی خواهد شد اما آنچه از بررسی محور همنشینی واژه‌ها در شعر خاقانی به دست می‌آید به شرح زیر است:

۱) واژه‌های مترادف

دهم نه زن نبی به قدر هشت جنت نعیم خانه اوست
(دیوان خاقانی، سجادی: ص ۸۴۰)

۲) تکرار واژه‌ها

ز این غبن چتر روز چرا نیست ریز ریز زین غم عمود صبح چرا نیست لخت لخت
(همان، ص ۸۳۴)

۳) تقابل واژه‌ها

خرد شاخی که شد درخت بزرگ در بزرگیش سرسری منگر
(همان، ص ۸۸۵)

۴) بازی با ارقام و اعداد

یگانه دو سرای و سه وقت و چار ارکان امیر پنج حس و شش جهات و هفت اختر
(همان، ص ۸۸۴)

د) ساختهای ترکیبی

با توجه به ترکیبی بودن زبان فارسی و کثرت واژه‌های مرکب، طبیعی است که میزان استفاده از این کلمات در زبان گویندگان در ادوار مختلف، بسامد بالایی داشته باشد. خاقانی نیز به بافتهای مرکب در ساختهای معنایی واژه‌ها به ویژه ساختهای مرکب از دو

اسم و ساختهای مرکب ونددار توجه ویژه داشته و طیف وسیعی از واژه‌های مرکب نظیر زردآب، خواب، عودسوز، رنگرز، زردرو، پای‌بند، چرب‌آخور، آبدست، کشت زرد، فتح‌باب و... در ساختار زبانی قطعات وی به وفور مشهود است:

لاجرم ز ابلق چرب‌آخور چرخ دل‌دلی داشت خم ران اسد
(همان، ص ۸۶۸)

۳-۲-۳- حوزه نحوی

در این حوزه علاوه بر ویژگیهای دستوری مربوط به سبک دوره، آنچه قابل تأمل است، نشانه‌های نحوی بر مبنای کاربردهای دستوری و زبان‌شناسی است که در بافت جملات، بسامد چشمگیری دارد و بر دریافت معنا تأثیر فراوانی میگذارد. به عبارت دیگر، در زبان خاقانی، میان حوزه نحوی و سطح معنایی ارتباط مستقیم وجود دارد و از این طریق میتوان معنای نهفته در شعرش را بر مبنای قواعد زبانی کشف نمود.

اولین نکته وجه افعال و جملات است که بیشتر از نوع تمنایی (غالباً در حسب‌حالها و شکوائیه‌ها) و انکاری (به ویژه در مفاخرات و هجویات) است. از این رو توجه به این امر میتواند به نوعی بیانگر دیدگاه نویسنده در نحو و ساخت دستوری و نیز دلیلی واضح بر ارتباط میان ساختار دستوری و معنا در سبک خاقانی باشد.

نکته دوم انسجام نحوی و پیوند بلاغی جملات است که بر مبنای شواهد به دست آمده حاکی از یک نظام منطقی و طبیعی در فحوای کلام است که در قالب گزاره‌های نسبتاً ساده از نوع خبری و بعضاً امری و همچنین جملات مرکب تو در تو بیان شده‌اند؛ همین امر سبب کند شدن سبک بیان خاقانی شده به نحوی که خواننده هنگام خوانش اشعار، ناگزیر است تأمل و درنگ نماید.

نکته سوم متغیرهای نحوی و تأثیر آنها در تنوع سبک است که البته در مورد خاقانی با توجه به جایگاه اجتماعی و سطح دانش وی، سبک بیان و بافت گفتمان شعری‌اش فاخر گشته و در آن از زبان عامیانه و ساختهای دستوری طبقات پایین جامعه - که شامل تخفیف واژه‌ها در ساختار جمله، تبدیل و تغییر آواها در تلفظ عامیانه، تغییر و جابه‌جایی ارکان دستوری در بافت کلام میشود- خبری نیست.

۳-۳- سطح ادبی

سطح ادبی ارتباط تنگاتنگی با تخیل دارد. هر قدر قدرت خیال‌پردازی شاعر بیشتر باشد، بلاغت تصاویر در شعرش فزونی مییابد. درباره خاقانی، تخیل قوی به همراه دانش ادبی، شعر را فخامت بخشیده و کلام را در سطحی والا نمودار ساخته است. با این حال میزان کاربرد صنایع ادبی در قطعات نسبت به دیگر قالبهای شعری بسیار کمتر است و این امر بیشتر متأثر از سادگی و روانی قالب قطعه است و نمیتوان بر حوزه تخیل و ادبانی

وی در این زمینه ایراد گرفت و آن را ضعیف قلمداد کرد. بنابراین بر مبنای شواهد به دست آمده، برجسته‌ترین مواردی که در بررسی سطح ادبی خاقانی در قطعات به چشم می‌خورد به شرح زیر است:

۳-۳-۱- تمثیل

مرا شاه بالای خواجه نشانده است از آن خواجه آزرده برخاست از جا
نه زیر قلم جای لوح است چونان که بالای کرسی است عرش معلّا
(همان، ص ۸۱۴)

۳-۳-۲- کنایه

فضایلش ملک دست راست چندان دید کجا به دست چپ آن را شمار می‌سازد
(همان، ص ۸۵۶)

۳-۳-۳- تشبیه

درختان نارنج را سایه به روی چو در چشم عاشق خط سبز دلبر
(همان، ص ۸۸۳)

۳-۳-۴- اضافه تشبیهی

آه دردا که شبیخون اجل درزد آتش به شبستان اسد
(همان، ص ۸۶۸)

۳-۳-۵- استعاره

دریغ میوه جانم رشید کز سر پای به بیست سال درآمد به یک نفس بگذشت
(همان، ص ۸۳۴)

نتیجه‌گیری

آنچه که نخست از بررسی و تحلیل سبک‌شناسی قطعات خاقانی به دست می‌آید تنوع مضامین است. بدیهی است که بستر مناسب این قالب به لحاظ محتوا از یک سو و استعداد و نبوغ خاقانی در پرورش افکار از سوی دیگر در شکل‌گیری و نمود مضامین در قطعات وی مؤثر بوده است. آنچه از رهگذر گونه‌شناسی مفهومی قطعات خاقانی بر می‌آید، توجه ویژه شاعر به پاره‌ای از مضامین بیشتر از سایر موضوعات است که این امر ناشی از عوامل متعدد روانی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیهای خاص وی می‌باشد. با این حال قطعات خاقانی به لحاظ زبانی و ادبی چندان قوی نیستند و میتوان گفت توجه وی در قطعه‌سرایی بیشتر معطوف به معنا بوده و از پرداختن به لفظ، وسواس در انتخاب واژه‌ها و پردازش ساختار جملات، همچنین ادبیانه‌گوییهای فاخر -آنگونه که در قصائدش به چشم می‌خورد- تا حدی غفلت ورزیده است. به همین دلیل مطالعه قطعات خاقانی به لحاظ زبانی و ادبی، یافته‌های

چندان جدیدی از سبک وی به مخاطب نمیدهد و چه بسا حتی سبب تصوّر گونه‌ای ضعف و کاستی در سبک بیان وی گردد. اگرچه تلاش نگارندگان بر آن بوده تا از طریق بررسی این بخش از دیوان خاقانی بر مبنای رویکردهای جدید سبک‌پژوهی - که مطابق نظریه‌های نقد ادبی و اصول زیباشناسی و دستوری معاصر است - آنها را از منظر متفاوت بررسی نمایند تا شاید اندکی از کلیشه‌گرایی و تکرار مکررات کاسته شود و به سبک وی در قطعات تا حدودی صیغه‌ای علمی‌تر و ادبی‌تر بخشد. به نظر میرسد مجموعه این ضعفهای ساختاری سبب توجّه کمتر پژوهشگران به قطعات خاقانی شده است و از اندیشه و مضامین نهفته در آنها دور مانده‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر هم از بابت آشنایی بیشتر با قالب قطعه و نقش و اهمیت آن در میان شاعران سبک آذربایجان و هم از بابت بررسی ادبیات کلاسیک بر مبنای اصول علمی جدید ضرورت داشته و در این راستا انجام شده است. در نهایت میتوان گفت سبک خاقانی در قطعات بر مبنای سطوح زبانی، ادبی و فکری متناسب با ویژگیهای سبک سده ششم هجری و حدّ فاصل سبک خراسانی و عراقی است؛ به عبارت دیگر هم سادگی معنایی، موضوعات کلیدی و کهن‌گرایی دستوری و واژه‌ای سبک خراسانی در آن به چشم میخورد و هم از تکلف، خیال‌پردازیها و تصاویر فاخر سبک عراقی به همراه مفاهیم پیچیده میتوان در آن نشان جست.

منابع

۱. بررسی تطبیقی خودشیفتگی (نارسیسم) در شعر خاقانی و متنی، توکلی کافی آباد، عزیز الله؛ حیدری نیا، هادی؛ ملک ثابت، سمانه السادات؛ سیامک دستجردی، اعظم، ۱۳۹۴، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۵۴-۱۳۵.
۲. تحلیل موضوعی قطعه در قرن ششم، فرضی، حمیدرضا، ۱۳۹۲، فصلنامه علمی پژوهشی بهارستان سخن، سال ۹، شماره ۲۳، صص ۹۷-۱۱۶.
۳. تقابل ویژگی سبکی خاقانی شروانی، امامی، نصراله؛ مراونه، نعیم، ۱۳۹۶، فصلنامه پژوهشهای نظم و نثر فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ۱، شماره ۱، صص ۴۷-۱۱.
۴. جایگاه معنی در سبک شناسی شعر فارسی، درگاهی، محمود، ۱۳۸۳، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷، شماره ۱۹۳، صص ۵۶-۳۵.
۵. خاقانی، معمار زبان و خیال، کرمی، محمد حسین؛ دهقانین، جواد، ۱۳۸۹، فصلنامه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۲)، صص ۱۶-۱.
۶. دیوان، افضل الدین، خاقانی، ۱۳۹۳، تصحیح ضیاءالدین سجادی، زوّار، تهران.
۷. سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمد جعفر، بی‌تا، فردوس، تهران.

۸. سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، ۱۳۹۰، سخن، تهران.
۹. سبک‌شناسی هجویات خاقانی، پارسا، احمد، ۱۳۸۵، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳ (پیاپی ۴۸)، صص ۶۷-۵۷.
۱۰. قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، خالقی راد، حسین، ۱۳۷۵، علمی و فرهنگی، تهران.
۱۱. قفل اسطوره ارسطو: بررسی و تحلیل دیدگاه‌های خاقانی شروانی درباره فلسفه، فیلسوف و عقل، رضایی، احمد، ۱۳۸۹، فصلنامه پژوهشهای فلسفی-کلامی، شال ۱۱، شماره ۳ و ۴ (پیاپی ۴۳-۴۴)، صص ۳۰۲-۲۸۵.
۱۲. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۲، فردوس، تهران.
۱۳. مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی، واحد، اسد الله و نوری باهری، محمد علی، ۱۳۹۰، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۲)، صص ۳۲۷-۳۰۵.
۱۴. موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟، تقوی، محمد؛ دهقان، الهام، ۱۳۸۸، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال ۲، شماره ۸، صص ۳۱-۷.
۱۵. نظری انتقادی بر سبک‌شناسی در ایران، مهربان، جواد، ۱۳۸۹، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، شماره ۲۷، صص ۱۲۲-۱۱۱.
۱۶. نگاهی به فلسفه ستیزی در فرهنگ و تمدن اسلامی و انعکاس آن در شعر خاقانی، موسوی، حامد و صفری، جهانگیر، ۱۳۸۵، کاوش نامه، سال ۷، شماره ۱۲، صص ۱۴۵-۱۲۷.
۱۷. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، میترا، تهران.
۱۸. نگاهی تازه به سبک غزلسرایی حافظ و طبقه بندی موضوعی غزلها، حجازی فرد، محمد؛ امامی، نصراله؛ سرور یعقوبی، علی، ۱۳۹۷، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۰)، صص ۱۵۱-۱۳۱.